

# کندوکاوی در

## هزارتوی تنبیه و تشویق

بخش دوم

شروع شد. خانم روشن بخش و آقای سلطانی در مورد ارزشیابی کلاس هایشان صحبت کردند. گفتیم حال خوب بچه‌ها به آراستگی معلم، آمادگی قبلی او و داشتن سناریویی بستگی دارد که از قبل یک بار اجرا کرده است. در بعضی از کلاس‌ها، معلمی که به اذعان خودش کودک درون فعالی دارد با ادغام موضوع تدریس با شعر، تشویق متفاوت و استفاده از ابزارهای آموزشی کار می‌کند. استفاده از تلویزیون روان‌خوانی و بازخورد دادن بچه‌ها به یکدیگر و گفتن نقاط قوت و نقاط ضعفی که می‌توان آن‌ها را بهبود بخشید، از جمله مواردی است که در جلسه قبل به عنوان راهکارهایی که در کلاس برای حال خوب بچه‌ها استفاده می‌شود بیان شد. یکی دیگر از راهکارها این بود که برای شروع تدریس سررشته کار را از خود بچه‌ها بگیریم. در جلسه پیشین، بیان کردیم که باید «شوق یادگیری» را در بچه‌ها زنده نگه داریم تا آن‌ها در «تمنای یادگیری» باشند. اکنون می‌خواهیم سراغ نظام تنبیه و تشویق برویم.

چند نکته دیگر هم لازم است از جلسه قبل عرض کنم. ما برای حال خوب بچه‌ها در جلسه اولیا و مربیان فقط آموزش نداریم. گاهی اوقات با پیام‌هایی که در جلسه

در سمت کارشناس آموزش ابتدایی و ۸ سال در سمت کارشناس مسئول آموزش ابتدایی ناحیه ۱ یزد به خدمت مشغول شد. وی بعد از بازنشستگی، از سال ۱۳۹۰ تا سال ۱۴۰۱، مدیر دبستان پسرانه جوادالائمه (ع) بود و در بهار ۱۴۰۲ از دنیا رفت.

- **محمدسالار سلطانی** دانش‌آموز سابق راهنمایی و دبیرستان حضرت جوادالائمه (ع)، دانش‌آموخته دانشگاه‌های تهران و شهید باهنر کرمان در مقاطع کارشناسی (علوم اجتماعی) و کارشناسی ارشد (مدیریت بحران) است. وی از سال ۱۳۹۱ به صورت حق‌التدریسی در مدرسه متوسطه دوم مشغول به کار و در سال ۱۳۹۳ به عنوان نیروی تمام‌وقت در دبیرستان استخدام شد و از سال ۱۳۹۴ تاکنون، همکاری‌اش را به عنوان معاون پایه در متوسطه دوره اول پسرانه ادامه داده است.

در شماره گذشته مجله، گزارشی از میزگردی ارائه شد که با حضور چند نفر از همکاران برگزار شده بود. نشست دوم آن میزگرد نیز دو هفته بعد از نشست اول برگزار شد. در هر دو نشست مرحوم منصور زارع حضور داشت که خدایش رحمت‌کناد! دیگر حاضران میزگرد خانم‌ها مزگان علیزاده، سمیرا حبیبی پور و آقای محمدسالار سلطانی بودند. گفت‌وگو با گزارش خانم علیزاده از جلسه قبل آغاز شد.

**علیزاده:** جلسه قبل در مورد حال خوب بچه‌ها صحبت کردیم. موضوع گفت‌وگو «حال خوب بچه‌ها، توانمندی‌های معلم و همچنین یادگیری فعال، مشارکتی و مؤثر» بود. اولین بحث با ارزشیابی

- **سمیرا حبیبی پور** مدرک کارشناسی ارشد ریاضیات از دانشگاه یزد دارد و از سال ۱۳۸۸ کار آموزشی خود را با تدریس ریاضیات در مقطع راهنمایی و دبیرستان آغاز کرده است. وی از سال ۱۳۹۴ در سمت آموزگار پایه سوم وارد مجموعه حضرت جوادالائمه (ع) شده و اکنون سومین سالی است که به عنوان معاون آموزشی در این مجموعه مشغول به فعالیت است.

- **مزگان علیزاده علی‌آبادی** دارای مدرک کارشناسی ارشد آموزش ابتدایی بوده و از سال ۱۳۹۱ وارد عرصه آموزش شده است. او سابقه تدریس در دوره پیش‌دبستانی و تمامی پایه‌های دبستان را دارد و از سال ۱۳۹۹ نیز همکاری خود را با مجموعه حضرت جوادالائمه (ع) به عنوان آموزگار پایه چهارم آغاز کرده است.

- **منصور زارع بزرگ‌آبادی** پس از اتمام دوره تربیت معلم، در سال ۱۳۶۳، به حوزه تدریس وارد شد. او در سال ۱۳۷۳ کارشناسی آموزش ابتدایی را در دوره‌های ضمن خدمت فرهنگیان تمام کرد و بعد از آن، موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی نیز شد. بلافاصله پس از اتمام تحصیل، به مدت ۲ سال در مدرسه‌های آفریقای جنوبی مأمور به تدریس و پس از بازگشت، ۱ سال



می‌دهیم، سعی می‌کنیم فقط اولیا را آرام کنیم؛ زیرا متأسفانه خانواده‌ها با استرس روبه‌رو می‌شوند و این فشار روانی را به بچه‌ها هم منتقل می‌کنند. پس جلسات مآگاهی حالت روان‌شناسی پیدا می‌کند و حالتی دارد که بتوانیم اولیا را آرام کنیم. گاهی در کانال‌های کلاسی یا گروه مادران یادآور می‌شویم که فرزند هدیه‌ای است از طرف خداوند به شما؛ چون گاهی اوقات، آن‌ها این مسئله مهم را فراموش می‌کنند. فشارهایی که از طرف خانواده بر فرزند وارد می‌شود خواسته معلم نیست. ما در مواردی با والدین تحصیل‌کرده بیشتر مشکل داریم؛ چون می‌خواهند فرزندشان همیشه اول باشد. به خاطر همین مسائل است که سعی می‌کنیم نخست، با این پیام‌ها حال اولیا را خوب کنیم که بعد از آن، بتوانیم با هم حال دانش‌آموزان را خوب کنیم.

ما در کلاس‌مان گلخانه کلاسی داریم. گلخانه‌ای که بچه‌ها خودشان گلدان‌هایش را آورده‌اند و از آن‌ها مراقبت می‌کنند. وقتی وسط کار به گل‌ها نگاه می‌کنم، خستگی از تنم بیرون می‌رود و نیرو می‌گیرم. قطعاً برای بچه‌ها هم همین‌طور است. از تابلو (بورد) هوشمند زیاد استفاده می‌کنیم؛ زیرا بچه‌ها در عصر فناوری بزرگ شده‌اند و معلمی که فقط بخواهد طوطی‌وار درس بدهد و از ابزار هوشمند استفاده نکند، شاید خیلی موفق نشود و بچه‌ها روشش را دوست نداشته باشند. در جلسه‌ای که مجتمع برای فیلم‌برداری و عکاسی برگزار کرده بود، کارگردان می‌گفت بچه‌های امروز ضرب‌آهنگ را دوست دارند، یعنی کندی را نمی‌پذیرند، دوست دارند ریتم داشته باشند. اگر معلم بتواند در تدریس این ضرب‌آهنگ را ایجاد کند، خیلی خوب است.

معلمی که خیلی آرام پیش می‌رود، باعث می‌شود حوصله بچه سر برود. بنابراین ضرب‌آهنگ نه باید خیلی کند و نه باید خیلی تند باشد؛ مثلاً زمانی که باید شعر بخواند، بخواند و زمانی که باید حال و هوار عوض کند، بکند. این بالا و پایین‌ها، این اوج و فرودها باعث می‌شود بچه برای گوش دادن به بقیه مطلب تشویق شود. ما همگی این کارها را انجام می‌دهیم که

حال بچه‌ها خوب باشد. وقتی حال بچه‌ها خوب باشد، قطعاً حال معلم هم خوب

است و یادگیری دانش‌آموزان بهتر و مؤثرتر خواهد بود. همه‌جا گفته‌اند تشویق باید درونی باشد. به نظرم این رفتارها منجر به نوعی تشویق درونی می‌شود.



**حبیبی پور:** در جلسات، زیاد گفته می‌شود که تشویق را درونی کنید یا می‌گویند بچه باید خودش جوش کار انجام دهد و خودش شوق داشته باشد. بله، درست است؛ ولی با توجه به چیزی که ما در بطن کلاس‌ها می‌بینیم نمی‌توانیم این صحبت را صادر صد به اجرا در آوریم. چرا؟ زیرا اول خانواده روی بچه تأثیر می‌گذارد و خیلی

از تشویق‌ها از طرف خانواده صورت می‌گیرد. اگر تشویق ما متفاوت از آن‌ها باشد، روی بچه‌ها اثری ندارد. پس اگر ما وعده چیزی را به دانش‌آموز بدهیم و تشویقمان غیردرونی باشد، لزوماً هم بد نیست؛ مثلاً این اواخر به خصوص در جلسات گفته می‌شود چیزی به عنوان جایزه برای بچه‌ها در نظر نگیرید؛ اما با توجه به آنچه در کلاس می‌بینیم، در می‌یابیم این جایزه‌ها کاملاً بچه را پارانرژی می‌کند، آن قدر که به نظرمان می‌رسد وجود این نوع جایزه‌ها بد هم نیست؛ زیرا ما می‌بینیم کاری که انجام می‌دهیم چه نتیجه‌های خوب یا بدی دارد. با وجود این، ذکر این نکته نیز لازم است که بچه‌های الان، به‌ویژه در مدرسه‌های غیردولتی، از امکانات خوبی برخوردارند و همه چیز برایشان فراهم است. بنابراین، همین که معلم آن‌ها را به‌طور کلامی تشویق می‌کند، خیلی پارانرژی می‌شوند و روحیه می‌گیرند.

**علیزاده:** ما روند جایزه دادن‌ها را طولانی کرده‌ایم. یعنی تشویق را از حالت فردی به گروهی تغییر داده‌ایم. بچه‌ها باید تلاش کنند گروهشان را بالا بیاورند. ما سعی کردیم تشویق گروهی داشته باشیم

و در نهایت اعلام کردیم که با این شکل جایزه‌دادن، ما خودمان تشویق می‌شویم. خواستیم از این طریق، این را برای بچه‌ها تداعی کنیم که ما یک گروه کلاسی هستیم؛ یعنی گروه چهارم گلستان و بعد کم‌کم به گروه بزرگ‌تری تبدیل می‌شویم؛ یعنی مدرسه پسرانه جوادالائمه (ع) ناحیه یک، بعد بزرگ‌تر می‌شویم؛ مجتمع آموزشی جوادالائمه (ع). در این مسیر، به دانش‌آموزان یاد می‌دهیم که می‌خواهیم همه با هم موفقیت را تجربه کنیم؛ اما با تمام این احوال، در آخر باید کاری هم انجام دهیم؛ مثلاً برچسب بدهیم که بچه‌ها شوق به یادگیری داشته باشند.

**زارع:** تشویق تا جایی خوب است که به‌صورت عادت در نیاید. جایی که تشویق به عادت تبدیل شود، دانش‌آموز شرطی می‌شود و رویکرد رفتارگرایی پیدا می‌کند؛ یعنی کار را فقط برای تشویق انجام می‌دهد. خیلی خوب است که از این مسیر بگذریم. الان در مرزی هستیم که از یک طرف خانواده می‌خواهد بچه

را تشویق کنیم، در حالی که مدرسه مقاومت می‌کند. از طرفی هم معلم می‌داند که بچه به تشویق نیاز دارد. باید این سه گروه یعنی مدرسه، خانواده و دانش‌آموز را به هم ربط دهیم و توجیه کنیم و کم‌کم از این مرحله بگذریم. باید زمانی که از یادگیری درونی صحبت می‌کنیم، به‌گونه‌ای عمل کنیم که ارزشش را داشته باشد و بچه‌ها به خاطرش شاد شوند. فکر می‌کنم مهم‌ترین عامل موفقیت دانشمندان قدیم یا مشاهیری چون حافظ و سعدی داشتن انگیزه درونی بوده است. لذت یادگیری برایشان این بوده که علمشان روزبه‌روز توسعه پیدا می‌کرده است و دیگران از آن استفاده می‌کردند؛ مانند کسی که می‌خواهد بانی خیر شود یا بنایی را بسازد. چنین شخصی اول کار شاید هول و هراس داشته باشد؛ ولی زمانی که سبب خیر می‌شود و کارش به ثمر می‌رسد، همان باعث شادی درونی‌اش می‌شود و روزبه‌روز بیشتر فعالیت می‌کند. ما هم باید از این مرحله بگذریم؛ یعنی تشویق بیرونی را کمتر و تشویق درونی را بیشتر کنیم تا دانش‌آموز متوجه شود چیزی که آموخته است، باعث شادی و رضایت درونی‌اش می‌شود. با خانواده‌ها هم باید صحبت کنیم. در انجمن‌های کلاسی و جلسه‌های آموزش خانواده، باید خانواده را توجیه کنیم که آن‌ها هم در این مسیر قرار گیرند و دائم به معلم اعتراض نکنند و مدام

**بچه‌های امروز ضرب‌آهنگ را دوست دارند، یعنی کندی را نمی‌پذیرند، دوست دارند ریتم داشته باشند. اگر معلم بتواند در تدریس این ضرب‌آهنگ را ایجاد کند، خیلی خوب است.**

**گاهی در کانال‌های کلاسی یا گروه مادران یادآور می‌شویم که فرزند هدیه‌ای است از طرف خداوند به شما؛ چون گاهی اوقات، آن‌ها این مسئله مهم را فراموش می‌کنند. فشارهایی که از طرف خانواده بر فرزند وارد می‌شود خواسته معلم نیست.**

برای معلم جایزه نیاورند که به دانش آموز بدهد تا به این شکل تشویقش کند. ما در حال گذر از این مرحله هستیم و باید به جایی برسیم که انگیزه بچه ها درونی شود.

### سلطانی: اول اینکه در هر

مرحله از زندگی انسان اتفاقاتی پیش می آید که خاص آن مرحله از زندگی است. خیلی وقت ها تجربه هایی به کار انسان می آید که شاید تاکنون آن را حس نکرده باشد. من یک دختر پنج ساله و یک دختر هشت ماهه دارم. زمانی که دختر اولم به دنیا آمد، شخصی می گفت شما نمی توانید آن طور که می خواهید فرزندتان را بار

بیاورید. فرزند شما جوری بار می آید که شما هستید. اگر می خواهید فرزندت نمازخوان شود، باید اول این کار را خودت انجام دهی. لازم نیست به او آموزش دهی. وقتی من نماز می خوانم، فرزندم کنار من می ایستد و ادای مرا در می آورد. او این را می آموزد. وضعیت مدرسه هم مثل درون خانواده است. دانش آموز نگاه به حال خوب معلمش می کند. همه حرف هایی که ما می زنیم، حول این محور است که چه کنیم فلان اتفاق برای بچه ها بیفتد؛ اما نخست باید ببینیم معلم ما حالش خوب است یا نه؟ شما می گویند چه کنیم حال بچه ها خوب باشد؟ می توان از معلمی که حالش خوب نیست انتظار داشت که حال بچه ها را خوب کند؟ پس

ریشه مهم است. ریشه معلم است. آقای سرکارآرانی می گویند شما به عنوان مدیر باید یک نقشه روی دیوار اتاقتان داشته باشید که بدانید معلم هایتان از کجا می آیند، و در چه شرایط خانوادگی و اقتصادی هستند، حال این معلم خوب است که بتواند این حال خوب را به دانش آموز منتقل کند یا نه؟

### علیزاده: من می گویم معاون

پایه مثل پدر و مادر خانواده است که می تواند همه بچه ها و معلم ها را دور هم جمع کند. خانم حبیبی پور هم این گونه اند. رفتار ایشان تاکنون باعث شده است همه معلم های پایه چهارم همدل و همراه هم باشیم. اگر معلم خوب باشد، می تواند حال بچه ها را هم خوب کند. در مورد توانمندی معلم ها می توانیم به این نکات اشاره کنیم:

- معلم باید صبر داشته باشد. در حال حاضر با توجه به وضعیت بچه هایی که در دوره

سلطه فضای مجازی زندگی می کنند، معلم باید بسیار صبور باشد و ارتباط خوبی با خانواده ها و بچه ها برقرار کند. به خصوص در مدرسه های غیردولتی باید بتوان با والدین هم ارتباط خوب و مؤثری برقرار کرد.

- معلم باید به درسش مسلط و اطلاعات علمی بالایی داشته باشد، در برابر سؤال بچه ها کم نیاورد. اگر بچه ها سؤالی داشتند و معلم بلد نبود، اشکال ندارد. فقط باید بگوید برویم با هم تحقیق کنیم و یاد بگیریم؛ ولی اطلاعات علمی اش را تا حدی بالا ببرد که همیشه نخواهد از این شیوه استفاده کند. لازم است معلم روی درسی که می دهد مسلط باشد.

- در مدرسه های پسرانه، معلم خانم باید اصطلاحات فوتبالی هم بلد باشد. من امسال مسابقات جام جهانی را با ذوق نگاه می کردم. سال های قبل که در مدرسه های دخترانه بودم، زیاد توجه نمی کردم؛ اما در این سه سال که در مدرسه پسرانه هستیم، فوتبال را دنبال می کنم. وقتی می دیدم جمعیت کلاس همه پرسپولیسی اند، من هم می گفتم پرسپولیسی هستیم که دانش آموزانم خوشحال شوند.

- معلم باید قدرت بیان خوبی هم داشته باشد. زمانی که جلسه انتخاب کلاس می شود، والدین می گویند ما دوست داریم فرزندمان در کلاس معلمی باشد که کتابی صحبت می کند. بچه ها هم دوست دارند در کلاسی باشند که معلم با کلاس تری دارد.

- لازم است معلم اقتدار داشته باشد؛ زیرا بچه ها در کلاس معلم بی اقتدار هم به اصطلاح زیرآبی می روند و هم از این کلاس خوششان نمی آید. معلم می تواند با برنامه ریزی و مدیریت درست این اقتدار را داشته باشد. متأسفانه چند سالی است که هدف اصلی درس پژوهی آن گونه که باید اجرا نمی شود و معلم را زیر سؤال می برد. هدف اصلی چیست؟ رشد دانش آموز. می توانیم دانش آموزان را رشد دهیم، به طوری که حالشان هم خوب بماند. ما چه کنیم که دانش آموزان بهتر یاد بگیرند؟

**بچه های الان، به ویژه در مدرسه های غیرانتفاعی، از امکانات خوبی برخوردارند و همه چیز برایشان فراهم است. بنابراین، همین که معلم آن ها را به طور کلامی تشویق می کند، خیلی پراثرتری می شوند و روحیه می گیرند.**

**تشویق تا جایی خوب است که به صورت عادت در نیاید. جایی که تشویق به عادت تبدیل شود، دانش آموز شرطی می شود و رویکرد رفتارگرایی پیدا می کند؛ یعنی کار را فقط برای تشویق انجام می دهد.**

کاری که من گاهی اوقات انجام می دهم این است که اول صبح کارهای مربوط به آن روز را پای تابلو یادداشت می کنم و یک مربع هم جلویشان می گذارم و می گویم بچه ها تا پایان روز ما باید به این اهداف برسیم. به هر کدام که رسیدیم مقابل آن علامت می زنیم. بچه ها خیلی خوششان می آید و همکاری می کنند که سریع آن کارها تمام شود. گاهی اوقات هم به آن ها جایزه می دهم که این تشویق بیرونی می شود. می گویم بچه ها اگر من امروز توانستم به هر شش هدفم برسم، تلاش کمتری به شما می دهم. شاید بعضی ها بگویند: «چرا با تلاش مقایسه کردی؟» من تلاش کمتری می دهم، چون ذوق می کنند و بیشتر با من همراه می شوند. گاهی از این روند یاد می گیرند که دفتر داشته باشند، کارهایشان را بنویسند و هر کدام را که انجام دادند علامت بزنند.

**حبیبی پور:** قانون اصلی ایجاد انگیزه است. قبل از شروع تدریس، به خصوص تدریس ریاضی که برای بچه ها سخت تر است، اگر اول برای آن ها کاربرد آن درس را در زندگی بگوییم، بچه ها با دقت بیشتری گوش می کنند.

یکی از مواردی که گاهی حال معلم را خراب می کند رفتارهای برخی اولیاست، هم درخواست های نابجایشان و هم نحوه رفتار با فرزندشان. جالب است که وقتی مثلاً مادر بچه را اذیت می کند، حال معلم هم بد می شود. بعضی از والدین بسیار حساس اند. با کوچک ترین انتقاد از طرف معلم، مادر شروع به گریه کردن می کند و معلم با این شرایط مستأصل می ماند که مسئله را به اولیا انتقال بدهد یا نه! اگر انتقال ندهد، یک مسئله و اگر انتقال بدهد، مسئله ای دیگر. بالاخره به عنوان معلم وظیفه دارد.



**علیزاده:** من خوشبختانه توانستم با این مادر که خانم حبیبی پور می گویند، ارتباط برقرار کنم. این مادر بعد از مدتی که گذشت، خیلی از من تعریف کرد که شما خیلی خوب هستید. می گفت: «خدا را شاکرم که شما

را دارم.» من ارزشیابی فارسی که می‌گیرم، پاسخنانه را داخل کانال می‌گذارم. همیشه هم به بچه‌ها بازخورد خوبی می‌دهم. به مادرها اعلام می‌کنم نکات خوب بچه‌ها را ببینید و تشویق کنید، در کنارش اشتباه‌ها را هم به بچه‌ها یادآور شوید و از آن‌ها بخواهید دفعه بعد بیشتر دقت کنند. این مادر قبل از اینکه من ارزشیابی را تصحیح کنم و بازخورد بدهم، پاسخنانه را می‌بیند و با فرزندش همه سؤال‌ها را بررسی می‌کند. بعد پیام می‌دهد که فرزند من این را به این صورت نوشته است، آیا شما قبول می‌کنید یا نه. از این رفتار متوجه شدم این مادر خیلی استرس دارد. برای همین معمولاً به او اعلام می‌کنم که نمره فرزند شما خیلی خوب است. من خوشحالم که به عنوان معلم با این مادر ارتباط گرفته‌ام.

**حبیبی پور:** معلم علاوه بر معلمی مشاور هم باید باشد. سمت‌های دیگری هم باید داشته باشد.

**زارع:** بحث توانمندی که فرمودید خیلی قشنگ بود. نکاتی را که یک معلم خوب باید داشته باشد، مانند قدرت بیان و... به خوبی بیان کردید. من فکر می‌کنم یکی دیگر از ویژگی‌های معلم خوب آشنایی با «هنر معلمی» است. خیلی‌ها توانمندند، اطلاعات خیلی خوبی هم دارند؛ ولی هنر معلمی ندارند. هنر معلمی یعنی چگونه با هر دانش‌آموزی باید برخورد کرد. یعنی

توانی تفاوت‌ها را خوب ببینی. یعنی بدانی چگونه بچه‌ها را شاد کنی، چگونه وارد درس شوی. هنر معلمی فقط دانش درباره یک موضوع خاص نیست؛ مثلاً اگر مهارت نقاشی یا خوشنویسی داشته باشی، بسیار اثرگذار است. زمانی که معلم پای تخته با خط خوب یا شکل‌های زیبا شروع به تدریس می‌کند، توجه بچه‌ها

دو چندان جلب می‌شود. به نظر من یکی از ویژگی‌های معلم خوب این است که هنر خوبی کردن داشته باشد. عشق و ذوق معلمی داشته باشد. عشق معلمی هم مانند عشق مادر به فرزندش است. معلم هم باید عشق داشته باشد که بتواند از خطاهای دانش‌آموزان بگذرد. معلمی که عاشق است، همه دانش‌آموزان را به چشم فرزند خودش می‌بیند و به یقین می‌تواند در کارش موفق شود، به موقع از خطاهای دانش‌آموزان می‌گذرد و در بهترین زمان به فریادشان می‌رسد. معلم‌هایی را دیده‌ام که خیلی توانمندند؛ ولی هنر معلمی ندارند و

معلم‌های زیادی را هم دیده‌ام که با اینکه مدرک تحصیلی بالایی نداشته‌اند، اما همین هنر معلمی بسیار کم‌کم نشان کرده است. در مجتمع جوان‌الائمه (ع) از این دست کم نداریم. معلم‌هایی که هم هنر دارند، هم عشق، هم ذوق. همه این‌ها به توانمندی معلم کمک می‌کند. در کنار این، معلم باید مهارت‌های آموزشی را هم خوب بداند. معلمی که مسلط است و طرح درس دارد، دیگر دغدغه و استرس شروع کلاس را ندارد و با ذوقی که دارد می‌تواند کلاس را هم به خوبی اداره کند؛ مثلاً حال بچه‌ها خوب نیست، درس ریاضی هم دارند، ممکن است این درس را به بازی و فعالیت‌های جمعی تبدیل کند تا آن روز برای بچه‌ها لذت بخش شود.

**علیزاده:** الان می‌گویند کلاسی که ساکت است کلاس خوبی نیست. شاید کلاس شلوغ کلاس بهتری باشد؛ چون نشان می‌دهد بچه‌ها در حال فعالیت هستند.

**سلطانی:** کلاسی که در آن صدا به صدا نرسد، تا حدی که معلم کلاس دیگر شاک می‌شود خوب نیست.

**زارع:** پایه چهارم معلمی داشتیم، به قدری عاشق معلمی بود که لذت می‌بردیم پای درسش بنشینیم. این معلم زمانی که می‌خواست عملکردش را آموزش بدهد، شش گوسفند خریده بود و با قیچی به کلاس آورده بود. این معلم به گونه‌ای تدریس می‌کرد که من همیشه می‌گفتم:

«ایشان واقعاً معلم است.» می‌خواهم بگویم معلمی که عاشق است، دنبال وسیله، کار و طرحش هم می‌رود. ایشان هنگام تشویق بچه‌ها فرصت‌های مساوی برای همه دانش‌آموزان ایجاد می‌کرد؛ دو قوطی داشت. مدادهایی داخل آن قوطی‌ها بود که اسم همه بچه‌ها را روی آن‌ها نوشته

بود. موقعی که می‌خواست از بچه‌ها سؤال بپرسد، مثلاً مداد علی را در می‌آورد و کنار می‌گذاشت تا حق بچه‌ای ضایع نشود و برای هر دانش‌آموز حداقل یک بار فرصت ایجاد شود.

**سلطانی:** در ادامه صحبت‌هایم باید بگویم شلوغی مهارشده و با مدیریت درست در کلاس خوب است. چیزی که کمتر به آن پرداخته‌ایم، نظام پاداش و تنبیه است. بحث کلی این است که ما پاداش می‌دهیم برای برانگیزانندگی و تنبیه می‌کنیم برای بازدارندگی. این تا جایی خوب و مفید است که هم نظام پاداش و هم نظام تنبیه

پله‌پله باشد. دانش‌آموزی که برای اولین بار از او خطایی سر می‌زند، نمی‌گوییم پرونده‌ات را بگیر و برو. هیچ عقل سلیمی این را نمی‌پذیرد. همچنین دانش‌آموزی که برای اولین بار نمره خوبی می‌گیرد قرار نیست جایزه آن چنانی برایش در نظر بگیریم. در نظام ما هم پاداش و هم تنبیه باید روال پلکانی را داشته باشد. اینکه می‌گویند درونی باشد، درست است؛ اما خیلی وقت‌ها دانش‌آموزان به دیده شدن نیاز دارند، به خصوص توسط کسانی که برای آن دانش‌آموز مهم‌اند. در مقطع دبستان این موارد بیشتر دیده می‌شود. در متوسطه دوم کمتر این نظام تنبیه و پاداش را داریم. به لحاظ ساختاری ما آدم‌هایی هستیم که برای بازدارندگی و برانگیزانندگی با یک سلسله مراتب ساختارمند تنبیه و پاداش بزرگ شده‌ایم؛ یعنی زمانی که شما به من می‌گویید نظام تنبیه و پاداش بیرونی نداشته باش، من بلد نیستم. من این موضوع را واضح و شفاف اعتراف می‌کنم. جلسه قبل گفتید به جای آفرین و بارک‌الله بگویید سپاسگزارم، ممنونم، من این‌ها را بلد نیستم. مطمئناً خیلی از معلم‌ها هم بلد نیستند. من برای تشویق از نمره مثبت استفاده می‌کنم یا ۲۰ می‌دهم یا آفرین می‌گویم و شکل دیگری هم بلد نیستم.

**علیزاده:** در کتابی نوشته بود زمانی که شما می‌خواهید دانش‌آموز را تشویق کنید، بگویید چون امروز خوب بودی، نمونه سؤال بیشتری به شما می‌دهم.

**سلطانی:** زمانی که شما تلاش کمتری به دانش‌آموز می‌دهید، به نوعی این را القا می‌کنید که این تلاش یک سختی یا یک چیز منفی است که من به عنوان جایزه کمترش می‌کنم. این موضوع در بطن خودش اثر بدی دارد. شما به جای تکلیف اسمش را گذاشته‌اید تلاش. این‌ها با هم متناقض‌اند. ما در همین فضا بزرگ شده‌ایم. برای تغییر باید به من آموزش بدهید.

**علیزاده:** ما یک سال به صورت آموزشی این‌طور بیان کردیم که در مدرسه هر کس خوب بود نمونه‌سؤالات بیشتری به او داده می‌شود. برای معلم تهیه نمونه سؤال بیشتر خیلی سخت بود. علاوه بر آن، خانواده‌ها هم اعتراض کردند که ما همه به یک اندازه شهریه داده‌ایم، چرا بعضی‌ها باید نمونه سؤال بیشتری داشته باشند و بعضی کمتر. بنابراین برای اجرای این طرح به مشکل برخوردیم.

**حبیبی پور:** پسرها، به خصوص پسرهایی که باهوش‌تر هستند، از زیر بار نوشتن شانه خالی می‌کنند و دوست ندارند. اگر چنین

چیزی را بشنوند، ناخودآگاه می‌گویند برای چه؟ حتی نمونه‌اش را در دوره متوسطه شنیده‌ام. معلم به دانش‌آموزی که انشای خوبی داشت، نمره ۱۷/۵ داده بود. این دانش‌آموز به قدری ناراحت شده بود که دفترش را پرت کرده و گفته بود من دیگر انشا نمی‌نویسم. پسرها در نوشتن کم‌انگیزه‌تر هستند.

**سلطانی:** ما برای پایه‌های هفتم یا هشتم آزمون‌های هماهنگی داریم. مدیر مدرسه رابطه دستانه‌ای با بچه‌ها دارد. وقتی اسم‌ها را در تابلو اعلانات می‌زنیم، ایشان به نفر اول می‌گوید: «آفرین! دیدم که اول شدی.» همچنین به نفر چهارم هم می‌گوید: «آفرین! دیدم که چهارم شدی.» با همین یک کلمه انگار دنیایی را به بچه می‌دهند و تا آخر شب پرنزوی‌اند.

**زارع:** چند روز پیش شورای آموزشی داشتیم. دانش‌آموزان، آقای کشاورز و من در شورا حضور داشتیم. بچه‌ها خودشان را معرفی می‌کردند و از تقاضاها و انتظاراتشان می‌گفتند. در این میان یکی از دانش‌آموزان را دیدم که خیلی زیبا صحبت می‌کند. کلاس پنجم بود. شخصیت و صحبت‌کردنش بسیار عالی بود. با خودم گفتم این بچه به یقین در بزرگسالی آدم موفق می‌شود. روز بعد به آن دانش‌آموز گفتم: «چقدر زیبا، شمرده و بافهم صحبت کردی!» از آن روز به بعد هر وقت من را می‌دید، سلام می‌کرد. امروز به او پیشنهاد خواندن دکلمه هم دادم. می‌خواهم بگویم «دیدن» اثرگذار است. خانم عزیز زاده جرقه را زده‌اند. خودشان هم دنبالش رفته‌اند و پیگیری کرده‌اند. خیلی مهم است این جرقه چه زمانی زده می‌شود. هدف و سعی مان باید این باشد که دانه دانه بچه‌ها را ببینیم

و بفهمیم. این دیده شدن‌ها باعث رشد آن‌ها در مراحل دیگر می‌شود. دانش‌آموزی خط خوبی دارد. همین خط خوب را تشویق کنیم. قطعاً در درس‌های دیگرش هم تأثیر می‌گذارد. در جلسه‌ها به همکاران می‌گویم وقتی بچه‌ای در زمینه‌ای موفق است، روی همان زمینه تمرکز کنید، او را مورد تشویق قرار دهید. بی‌شک در درس‌های دیگر او هم اثرگذار است.

**علیزاده:** ما می‌گوییم تکلیف خلاقانه، تلاش خلاقانه، حالا باید بگوییم تشویق خلاقانه. یعنی هر دانش‌آموز را باید با توانایی خودش تشویق کنیم.

**حبیبی پور:** پس حال خوش بچه‌ها با

توانمندی و هنر معلمی است که ایجاد می‌شود. یعنی معلم هم باید توانمند باشد و هم هنرمند. اما اینکه می‌گوییم تشویق باید درونی باشد، مثل آن است که می‌گوییم برای تکلیف، معلم باید بچه را بشناسد و با توجه به سطح بچه به او تکلیف دهد. تشویق هم باید با توجه به سطح بچه و خصوصیات او باشد. همین‌که آقای زارع به دانش‌آموز گفتند: «چقدر خوب صحبت کردی!» بچه برای چند سال ساخته می‌شود. دانش‌آموز دیگر باید به‌گونه دیگری تشویق شود. همه مانند همدیگر نیستند. بعضی بچه‌ها برخی از استعدادها را دارند و برخی دیگر آن استعداد را ندارند. تشویق این‌ها باید متفاوت باشد. خیلی از معلم‌ها بدون اینکه کسی عنوان کند، خودشان متوجه می‌شوند دانش‌آموزشان تلاش می‌کند، ولی توانایی‌اش بیشتر از این نیست. من معلم باید به‌صورت غیرمستقیم کم‌کم، با توجه به توانایی خودش از او سؤال بپرسم، وقتی می‌بینم کسی توانمندتر است، سؤال سخت‌تری بپرسم.

پس هم ارزشیابی و هم تشویق باید پلکانی و طبقه‌بندی شده باشند. همه این‌ها به هنر معلم نیاز دارد. معلم نباید خشک و سخت باشد. باید انعطاف داشته باشد و این ظرافت‌ها را ببیند، به خصوص در مقطع ابتدایی. در روزنگار باب شده است بیشتر فعالیت‌های منفی لحاظ می‌شود. مانند

مشق نوشتن و همکاری نکردن، ولی چه اشکالی دارد زمانی که معلم درس می‌پرسد، نام بچه‌هایی هم که خوب جواب می‌دهند در روزنگار یادداشت کند. این می‌شود محرک همه دانش‌آموزان. چیزی که در مقطع ابتدایی خیلی مهم است. در مورد متوسطه اطلاع ندارم.

**زارع:** علی‌رغم همه بحث‌هایی که ما راجع به نظام تنبیه و پاداش کردیم، من فکر می‌کنم هر نوع تشویقی که منتج به نتیجه باشد آخرش خوب است. مهم نتیجه است. فرقی نمی‌کند تنبیه یا تشویق، درونی باشد یا بیرونی یا خلاقانه. در نظام تنبیه و پاداش منتج به نتیجه بودن مهم است. در عین اینکه نتیجه ارزشمند است، اما نمره هدف نیست. برای این‌ها نباید تشویق یا تنبیه کنیم. هدف و نتیجه مهم‌تر از نحوه تنبیه و تشویق ماست.

**حبیبی پور:** یعنی به نمره نگاه نکنیم. ما به

نتیجه نگاه نمی‌کنیم. به فرایند نگاه می‌کنیم. اگر بخواهیم از صحبت‌های دکتر سرکارآرانی بهره ببریم، باید به این سخنشان اشاره کنیم که می‌گویند: «دو دیدگاه وجود دارد: شما یا نتیجه‌گرا هستید یا فرایندگرا. یعنی یا به نمره دانش‌آموز نگاه می‌کنید یا به طول مسیر که دانش‌آموز چقدر تلاش و همراهی کرده است. این مهم‌تر است یا نمره؟»



**سلطانی:** این فرایند را من خیلی قبول دارم. معمولاً در اولین جلسه‌ای که برای خانواده‌ها می‌گذارم، می‌گویم ما نمی‌خواهیم شما دانش‌آموزان را با هم مقایسه کنید، خودشان را با خودشان مقایسه کنید. ببینید یک دانش‌آموز از ابتدای سال

بهبتر شده است یا بدتر. اگر بدتر شده باشد، اشکال دارد. اگر نه که دیگر هیچ. نهایت امر، یادگیری است که مهم است. نمره مهم نیست؛ پس اگر ما می‌خواهیم یک نظام تنبیه و پاداش در نظر بگیریم، این فرایند باید با دقت اتفاق بیفتد؛ ولی هدف نهایی برای ما باید یادگیری باشد. تغییر در رفتار و کردار دانش‌آموزان نتیجه‌ای است که باید برای ما مهم باشد. نباید به خاطر نمره تویخ کرد. ما در دانش‌آموز اصلاح کردار و تربیت و ادب را می‌خواهیم. اگر در کلاس یک بار به سمت دوستش پاک‌کن پرت کرده است، این برای ما مهم نیست. ادب برای ما مهم است. ما باید بدانیم چه چیزی را تشویق کنیم و چه چیزی را تنبیه. نظام پاداش هر چیزی که هست، اگر به نتیجه منتهی شود، به درد می‌خورد و کار خودش را انجام می‌دهد.

**زارع:** می‌خواهم صحبت شما را نقد کنم. بحث اینکه ما فقط نتیجه را ببینیم شاید درست نباشد. دو انسان را در نظر بگیرید. فرض کنید توانمندی‌ها و استعدادها گوناگون دارند. زمانی که می‌گوییم یک شعر را حفظ کن، یک نفر با یک بار خواندن حفظ می‌شود، یک نفر باید پنج بار بخواند تا به نتیجه‌ای که می‌خواهد برسد. آیا این دو نفر یک پاداش دارند؟ چون نتیجه حفظ کردن

**بحث کلی این است که ما پاداش می‌دهیم برای برانگیزانندگی و تنبیه می‌کنیم برای بازدارندگی. این تا جایی خوب و مفید است که هم نظام پاداش و هم نظام تنبیه پله پله باشد.**

**الان می‌گویند کلاسی که ساکت است کلاس خوبی نیست. شاید کلاس شلوغ کلاس بهتری باشد؛ چون نشان می‌دهد بچه‌ها در حال فعالیت هستند.**

شعر است. من اعتقاد این است که باید به تلاش آن‌ها پاداش دهیم. شاید کسی که پنج بار هم خوانده است، حفظ نشود؛ ولی تلاش و همت کرده و خواسته است. ما باید جریان و فرایند کار را ببینیم؛ یعنی تنها به نتیجه نباید نگاه کرد. شاید آن تلاش منجر به نتیجه نباشد، شاید نشود. باید به تلاش‌ها نمره دهیم و آن فرایند را تشویق کنیم، در این صورت بی‌شک به نتیجه هم می‌رسیم. اگر معلمی تلاش کند، همت کند، وظیفه‌شناس باشد و کارش را درست انجام دهد، به یقین می‌تواند بچه‌های توانمندی بار بیاورد؛ ولی اگر کسی تلاش و همتی نکند، شاید شانس بیاورد و موفق شود. اعتقاد من این است که تلاش خیلی مهم است، باید جریان کار را ببینیم.

**سلطانی:** چیزی را که گفتید من قبول دارم. یک فیلم خارجی می‌دیدم؛ گروهی ابتدای یک خط ایستاده بودند. یک نفر هم ۵۰۰ متر جلوتر ایستاده بود. در مرحله اول گفته شد آن‌هایی که پدر و مادرشان زنده‌اند چند قدم جلو بیایند، آن‌هایی که پدر و مادرشان از هم جدا شده‌اند چند قدم دیگر جلو بیایند، آن‌هایی که مدرسه رفته‌اند... این روند همین‌طور ادامه یافت. آخر کار، در این مسافت ۵۰۰ متر، یک تعدادی ابتدای خط بودند، یک تعدادی دو قدم مانده به خط پایان. سپس گفته شد: «زمانی که سوت را زدم، مسابقه شروع می‌شود.» همه تعجب کرده بودند. شرایط زندگی ما هم همین است. ما فکر می‌کنیم دو انسان شرایطشان یکسان است. دانش‌آموزی که پدر و مادرش از هم جدا شده‌اند هزار پله از دانش‌آموزی که مادر و پدرش با هم زندگی می‌کنند عقب‌تر است و دانش‌آموز دیگر ممکن است از نقطه شروع خیلی بالاتری برخوردار باشد. منتها این تناقضی با این ندارد که ما در نظام و ساختار آموزش و پرورشمان یک هدفی را برای خودمان تعریف کنیم. مثلاً تعریف کنیم که دانش‌آموز از نقطه الف شروع کند و ما او را به نقطه ج برسانیم. یک نفر از نقطه الف شروع می‌کند، یک نفر از نقطه ب؛ ولی در نهایت قرار است ما همگی را به نقطه ج برسانیم. تلاش مهم است. با توجه به مثالی که زدید، بعضی از خانواده‌ها دارند ما را به عقب برمی‌گرداند. در نهایت ما باید بچه‌ها را به یک نقطه عالی برسانیم. همچنین اگر دانش‌آموزی بی‌تربیت باشد، فرقی نمی‌کند خانواده دکتر باشند یا کارگر، باز هم این بی‌ادبی پذیرفتنی نیست.

**علیزاده:** یکی از توانمندی‌های معلم این است که روی دانش‌آموز شناخت داشته باشد. من در جلسه اول به اولیا می‌گویم

ماه‌های اول نه من راضاوت کنید و نه هیچ چیز دیگر را. من هم شما را قضاوت نمی‌کنم؛ چون شناختی وجود ندارد. برای آن‌هایی که به حرف من گوش می‌کنند، همه چیز خوب پیش می‌رود. والدینی هم که گوش نمی‌کنند و بعد از یک مدت سریع قضاوت می‌کنند، وقتی یک یا دو جلسه با همدیگر صحبت می‌کنیم و از وضعیت همدیگر مطلع می‌شویم، مشکل حل می‌شود. چون شناخت نیست. وقتی شناخت پیدا می‌شود، من هم می‌توانم راحت‌تر با بچه کنار بیایم. مثلاً می‌دانم این دانش‌آموز پدرش وسواس دارد، قبل از مدرسه باید دو بار مسواک بزند یا اگر کمرش را خم کند، باید بیست دقیقه صاف بنشیند. من این دانش‌آموز را این‌گونه می‌پذیرم.

**حبیبی پور:** یعنی این بچه از طرف معلم پذیرفته شده است، از این بچه نمی‌توان بیشتر از این توقع داشت.



**زارع:** چیزی که ذهن من را مشغول کرده، این است که ما بچه‌ها را تشویق می‌کنیم به مرحله‌ای برسند، در حالی که توانمندی همه بچه‌ها یکی نیست. یک نفر در ریاضی قوی است و یک نفر در فارسی. نظام آموزشی ما را به سمتی سوق می‌دهد همه بچه‌ها را یک شکل کنیم که مثلاً همه در درس

ریاضی قوی شوند. باید خانواده را توجیه کنیم که فرزند شما در جغرافیا قوی است و در اجتماعی خیر. پس خیلی دغدغه نداشته باشید. بعضی از خانواده‌ها می‌خواهند بچه‌هایشان در همه زمینه‌ها قوی باشند. مثلاً خانواده‌ای مراجعه می‌کند که چون همه درس‌های فرزند من خیلی خوب شده است، شما باید ورزش را هم خیلی خوب بدهید؛ چون بعد از پایه چهارم که بچه‌ها می‌خواهند به مدرسه‌های دیگر مانند تیزهوشان بروند، باید همه درس‌هایشان خیلی خوب باشد؛ ولی در سطح دوره عمومی نباید این‌گونه باشد. مصاحبه‌های تیزهوشان

را باید بردارند. البته فکر کنیم کم‌کم به این مرحله رسیده‌اند. این توانمندی را باید در هر دانش‌آموز در نظر بگیرند، ولی اینکه بخواهیم یک درس خاص را مدنظر قرار بدهیم، درست نیست. نمی‌شود دانش‌آموزی را پیدا کرد در همه درس‌ها قوی باشد یا اگر در درسی خیلی خوب نبود، برای ورود به مدرسه‌های نمونه از امتیازش کم شود. خانواده هم به خاطر این مورد فشار زیادی به مدرسه می‌آورد.

**حبیبی پور:** قسمتی از این مسئله هم به معلم بر می‌گردد. اولین جلسه اولیا و مربیان برای هر پایه‌ای بسیار مهم است که معلم بتواند اعتماد اولیا را جلب کند. من همیشه در جلسه اول با مادرها این سؤال را طرح می‌کنم: «زمانی که فرزندتان مریض می‌شود و به دکتر مراجعه می‌کنید، آیا خودتان در حضور دکتر دارو تجویز می‌کنید یا چون به دکتر اعتماد دارید، اجازه می‌دهید نسخه‌اش را تجویز کند و بعد، با کمال میل دارو را به فرزندتان می‌دهید؟» به آن‌ها می‌گویم: «من را به جای دکتر بگذارید. من را به عنوان کسی که تخصص دارد بپذیرید. خواهش می‌کنم شما برای من نسخه نیپیچید که تکلیف ندهید و کارهایی از این قبیل. قضاوت نکنید. دو ماه به معلم زمان بدهید، هم بچه با معلم ارتباط برقرار می‌کند و هم برعکس.» معلم باید این هنر را داشته باشد و بداند جلسه اولیا و مربیان خیلی مهم است، بداند چه نکته‌هایی را باید بگوید، تشخیص دهد و این مطلب را جا بیندازد که استعداد و توانایی بچه‌ها مثل هم نیست. شاید همیشه دوسه مورد در کلاس باشند که همراهی نکنند و این اقتضای جامعه است؛ ولی می‌توان بقیه را همراه کرد. اگر بتوانیم برای آن ۷۰-۸۰ درصد جایبندازیم که بچه‌ها

استعداد و توانایی‌های متفاوت دارند، اگر ریاضی یاد نگرفتند، بچه را تحقیر نکنیم. ممکن است درس‌های دیگرش خوب باشد، آن وقت کار معلم راحت می‌شود. گاهی معلم در انجمن ارتباط خوبی با اولیا نمی‌گیرد. این باعث می‌شود یک سال اذیت شود و حالش بد باشد. این حال بد ناخودآگاه به کلاس منتقل می‌شود، دیگر انگیزه‌ای ندارد در کلاس کار خلاقانه انجام دهد، با وجود اینکه همه تلاشش را کرده است. بنابراین اولین ارتباط خیلی مهم است. من همیشه فکر می‌کردم نظام توصیفی خیلی بد است. می‌گفتم چرا اجازه نمی‌دهند نمره بدهیم.

**روز بعد به آن دانش‌آموز گفتم:** «چقدر زیبا، شمرده و بافهم صحبت کردی!» از آن روز به بعد هر وقت من را می‌دید، سلام می‌کرد. امروز به او پیشنهاد خواندن دکلمه هم دادم. می‌خواهم بگویم «دیدن» اثرگذار است.

در حال حاضر که چند سال است با این نظام همراهم، متوجه شده‌ام این روش برای مقطع ابتدایی خیلی خوب بوده است. وقتی که فقط نمره وجود دارد، بچه‌ها استرس بیشتری دارند. مثالی که خانم عزیززاده زدند در مورد مادری که فشار بیش از حد برای درس روی بچه می‌آورد، مثال جالبی است. زمانی که معلم متوجه می‌شود بچه درس را فهمیده و عملیات را درست رفته؛ ولی به خاطر بی‌دقتی جواب آخر

را اشتباه نوشته است، این مورد را به مادر منتقل نمی‌کند و می‌گوید فرزند شما نمره کامل را گرفته است. ولی اگر نظام نمره‌ای بود، ما نمی‌توانستیم چنین کاری انجام دهیم و نمره دانش‌آموز خیلی پایین می‌آمد. اما این نظام توانسته دست معلم را باز بگذارد.

**عزیززاده:** معلمی خاطره‌ای تعریف می‌کرد که ارزشیابی توصیفی از طلاق پدر و مادر یکی از دانش‌آموزانش جلوگیری کرده است. چگونه؟ هر بار مادر مراجعه می‌کند، معلم نکات خوب بچه را اعلام می‌کند و در کنارش می‌گوید که فرزند آن‌ها در این زمینه‌ها هم باید تلاش بیشتری بکند. معلم این روش را ادامه می‌دهد و آن مادر متوجه می‌شود که این کار در مورد همسرش هم اثرگذار است. نقاط قوت همسرش را بیشتر می‌بیند و می‌داند که مشکلاتی هم وجود دارد. می‌گویند هر وقت می‌خواهید از کسی نقد کنید، اول خوبی‌هایش را بگویید و در میان آن، بگویید که این بدی‌ها هم هست و باید اصلاح شود. نظام ارزشیابی توصیفی در دبستان خیلی مهم است؛ زیرا خانواده‌ها خیلی پیگیر درس بچه‌ها هستند.

**زارع:** ما هم ارزشیابی توصیفی کار کرده‌ایم و هم نمره‌ای. چقدر خانواده‌ها و بچه‌ها به خاطر یک تشدید گریه کرده‌اند. آن زمان در یک مدرسه دولتی کار می‌کردم. کلاس شلوغی داشتم و از بچه‌ها برای تصحیح املا کمک می‌گرفتم. بچه‌ها خودشان یاد گرفته بودند چگونه نمره بدهند؛ ولی گاهی نمره اضافه یا کم می‌دادند که دانش‌آموز دیگر نمره‌اش کم یا زیاد شود. وقتی ارزشیابی توصیفی آمد، شاید دقت بچه‌ها یک مقدار کمتر شد؛ ولی شادابی کلاس بیشتر و استرس‌ها خیلی کمتر شد. علاوه بر آن، این نظام هم به معلم‌ها و هم به خانواده‌ها یاد داد که فقط نقاط سیاه را نبینند. نقاط سفید هم وجود دارد. این در دوره ابتدایی کار بسیار خوبی است. توصیف باید واقعاً اتفاق بیفتد. ارزشیابی توصیفی فقط همین آزمون

معدادی و کاغذی نیست. مشاهده همه عملکردهاست. توصیفی که معلم‌ها باید از وضعیت دانش‌آموز آگاه شوند.

**عزیززاده:** آقای سلطانی، شما گفتید تشویق برانگیزانندگی دارد و تنبیه بازدارندگی. چند نمونه تنبیه هم بگویید تا یاد بگیریم. ما نمی‌توانیم خیلی تنبیه کنیم. ما فقط با رفتارمان نشان می‌دهیم که مثلاً امروز از دست ناراحت شده‌ام.

**سلطانی:** در ابتدای سال در کلاس خودم دانش‌آموزی داشتم که خیلی درگیر ثبت نام ایشان بودیم. پدر به دفتر امور مالی مدرسه مراجعه کرده بود و با نشان دادن جای چاقوری بدنش تهدید کرده بود که من این‌گونه هستم و باید بچه من را ثبت نام کنید. با ماجراهای زیادی فرزندشان را پذیرفتیم. من از اول سال به خاطر سابقه بد پدر، ذهنیت خوبی به این دانش‌آموز نداشتم؛ ولی بعد دیدم که این‌گونه نیست و این بچه هم کم‌کم به راه آمد. یک بار که شیطنت کرده و گردن یکی از دوستانش را فشار داده بود، وقتی رفتم سر کلاسشان، گفتم: «من از تو توقع چنین کاری را نداشتم؛ یعنی داری به تنظیمات کارخانه بر می‌گردی؟» گفتم: «نه». در مورد معلم‌هایی که بچه‌ها دوستشان دارند این اتفاق می‌افتد که وقتی جواب آن‌ها را ندهی

یا رویت را برگردانی، برایشان سخت است. پیش آمده دانش‌آموز خطایی مرتکب شده است که خیلی از دستش ناراحت بودیم. مادر مراجعه کرده است که فرزندم سه بار به معلم شما سلام کرده و ایشان جواب نداده‌اند. ما چرا را برایشان توضیح دادیم و گفتیم علت این است. بعد از آن، دانش‌آموز تلاش می‌کرد تا چند روز نظر معلم را جلب کند. همان‌طور که باید تشویق‌های ما پلکانی باشد، تنبیه‌های ما هم باید پلکانی باشد.

**عزیززاده:** یک بار به دانش‌آموزی که همیشه کلاس را به هم می‌ریخت گفتم: «بعد از کلاس با شما صحبت می‌کنم.» به محض اینکه به خانه رسیدم، به او زنگ زد و گفتم: «من الان در خدمت شما هستم.

هرچه دوست داری، الان بپرس.» عذرخواهی کرد و گفت: «بخشید. دیگر این کار را انجام نمی‌دهم و وسط کلاس حرف غیرمرتبط نمی‌زنم.» همین امر باعث شد که این دانش‌آموز گل سرسید کلاس بشود.

خوشبختانه در این گفت‌وگو خیلی چیزها یاد گرفتیم، درباره تشویق خلاقانه صحبت کردیم و به این نکته پرداختیم که بعضی‌ها نیاز دارند واقعاً دیده شوند. همچنان‌که ما نیز گاهی به دیده شدن نیاز داریم. در این جلسه، تا حدودی تشویق و تنبیه را کاویدیم، هرچند این مباحث بسیار گسترده و عمیق است و هنوز جای مطالعه، بررسی و صحبت دارد. □

**وقتی ارزشیابی توصیفی آمد، شاید دقت بچه‌ها یک مقدار کمتر شد؛ ولی شادابی کلاس بیشتر و استرس‌ها خیلی کمتر شد. علاوه بر آن، این نظام هم به معلم‌ها و هم به خانواده‌ها یاد داد که فقط نقاط سیاه را نبینند. نقاط سفید هم وجود دارد.**

